

واکاوی شرایط مهر و پرداخت آن به نرخ روز در حقوق ایران و مصر

حسین جمالان^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۳۱

فاطمه رجایی*^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۱

علی اکبر حکم‌آبادی^۳

چکیده

مطالعه تطبیقی حقوق خانواده کشورهای اسلامی، همچون ایران و مصر، با توجه به تفاوت مذاهب، جهت دریافت پیوندها و تفاوت‌هایی که وجود دارد، برای رسیدن به بهترین قواعد در عصر کنونی ضروری به نظر می‌رسد و می‌تواند از رسوخ قواعد نابهنجار غربی در کشورهای اسلامی جلوگیری کند. مهریه از مسائل مهم حقوق خانواده است که اهمیت آن در جامعه قابل چشم‌پوشی نیست و باید به دقت بدان پرداخت و احکام آن را بررسی کرد. از جمله مواردی که در این زمینه قابل مطالعه می‌باشد، بررسی شرایط لازم مهر و پرداخت آن است که در این تحقیق، آن را در حقوق ایران که مبتنی بر فقه امامیه و حقوق مصر که بر طبق فقه حنفی است، مورد مطالعه قرار دادیم تا ابعاد آن مشخص گردد. هدف ما این است که با بررسی و مطالعه فقهی و حقوقی در حقوق این دو کشور، دریابیم که مهر دارای چه شرایطی است و اینکه آیا اصولاً پرداخت مهر به نرخ روز در ایران و مصر، طبق اصول حقوقی این کشورها و آموزه‌های فقهی مورد قبول آنها امکان‌پذیر است، شرایط آن چگونه است و چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی وجود دارد. با بررسی ادله مختلف، به نظر می‌رسد با وجود شباهت‌ها و تفاوت‌هایی که وجود دارد، باید قائل به امکان پرداخت مهر به نرخ روز در حقوق ایران و حقوق مصر باشیم. هرچند مصر برخلاف ایران صراحتاً به آن اشاره‌ای نکرده است، بنابر دلایلی می‌توان راجع به آن بحث کرد.

کلیدواژه‌ها

مهریه، حقوق خانواده، تعدیل مهر، حقوق مصر، فقه حنفی، شرایط مهر.

۱. دانش‌آموخته کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه حکیم سبزواری. خراسان رضوی، ایران.

jamalan.hossein@yahoo.com

۲. نویسنده مسئول) استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه حکیم سبزواری. خراسان رضوی، ایران.

f.rajaei@hsu.ac.ir

۳. عضو هیئت علمی گروه حقوق دانشگاه حکیم سبزواری. خراسان رضوی، ایران.

a.hokmabadi@hsu.ac.ir

مقدمه

خانواده از نهادهای مهم یا می‌توان گفت مهم‌ترین نهاد تشکیل‌دهنده اجتماع است که اهمیت بالایی برای همه جوامع دارد و امروزه بر کسی پوشیده نیست که خانواده چه تأثیر عمیقی بر تشکیل و بلوغ شخصیت یک فرد می‌تواند داشته باشد. در کشورهای اسلامی با توجه به آموزه‌های دین مبین اسلام، سعی شده است با رعایت احکام شرعی و اجرای آنها، به خانواده و حقوق آن پرداخته شود. عقد نکاح که با پیوند زن و مرد باعث تشکیل خانواده می‌شود، آثار زیادی از جمله مالی و غیرمالی به دنبال دارد. مهریه یا واژه‌های مترادف آن در زبان عربی، همچون صداق، نخله، فریضه و اجر، یا کابین در زبان فارسی (صفایی و امامی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۶)، یکی از آثار مالی ازدواج به شمار می‌رود و در قالب مالی است که از طرف زوج به زوجه داده می‌شود. جمع آن مهور است که در کتب برخی فقها ذیل این عنوان، احکام مهر بیان شده (سرخسی، ۱۴۱۴ ق، ص ۶۲) و از آنجا که نهادی است که اسلام آن را تأیید کرده و به آن سر و سامان بخشیده، در همه کشورهای اسلامی دارای احکام کلی مشترک می‌باشد؛ هرچند با توجه به وجود مذاهب مختلف در این کشورها، تفاوت‌ها و اختلاف‌هایی نیز در این زمینه مشاهده می‌شود. مشاهده و بررسی این تفاوت‌ها ما را هرچه بیشتر با این مفهوم آشنا می‌کند و می‌تواند ما را در رسیدن به بهترین قواعد، که در شأن زن و مرد و مطابق با هدف شارع و دین باشد، یاری نماید. مصر از جمله کشورهای اسلامی‌ای می‌باشد که احکام حقوق خانواده خود را براساس احکام اسلام تدوین کرده است. قطعاً مطالعه تطبیقی احکام حقوقی دو کشور ایران و مصر برای درک بیشتر قواعد مهریه مفید خواهد بود. اینکه برای صحت مهر، چه شرایطی باید وجود داشته باشد، پرداخت مهریه چگونه است و چنانچه مهر بعد از گذشت سال‌ها از زمان عقد، پرداخت شود، آیا می‌توان آن را به نرخ روز مطالبه کرد یا نه، باید دید این مسائل را با توجه به قواعد فقهی و حقوقی می‌توان در ایران و مصر قابل قبول دانست و اینکه دیدگاه نظام‌های حقوقی این دو کشور نسبت به این موضوعات چگونه است و در صورت پذیرش، چگونه آن را اجرا می‌کنند و تفاوت و شباهت عملکرد آنها چیست. در این پژوهش، سعی شده است تا با روش توصیفی - تحلیلی و تطبیقی در بین دو مذهب حنفی و امامیه به این سؤالات پاسخ داده و ابهامات برطرف شود. با توجه به سوابق پژوهشی‌ای

که در این زمینه وجود دارد - از جمله مقاله «تقویم مهریه به نرخ روز» از سید مهدی دادمرزی (۱۳۸۴) که حقوق ایران را مدنظر دارد یا مقاله «مباحثی در حقوق زوجه (حق مهریه - حق نفقه) بنابر فقه امامیه و مذاهب چهارگانه اهل سنت» اثر فروغ پارسا (۱۳۸۱) که مباحث مهر و نفقه را به طور کلی مورد بحث قرار داده یا مقاله «انواع، شرایط و اسباب مهر در مذهب حنفی» از محمد صادقی (۱۳۹۱) که احکامی از مهر را در مذهب حنفی بیان کرده است - در پژوهش حاضر، تلاش بر این بوده است تا با توجه به حقوق و قوانین مصر و توجهی تفصیلی بر فقه حنفی و بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود با حقوق ایران و فقه امامیه از زاویه دیگر و به طور متمایز، مهریه مورد واکاوی قرار گیرد.

مفهوم‌شناسی مصطلحات

۱. مهریه

مهر یا کابین در زبان فارسی به معنای آنچه داماد به عروس برای نکاح می‌دهد، بیان شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۷۶۰). در معنای اصطلاحی، اساتید ایرانی همچون دکتر کاتوزیان (۱۳۸۸) و دکتر صفایی و امامی (۱۳۹۴) مهر را الزامی قانونی می‌دانند و آن را مالی که با عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن می‌شود، تعریف می‌کنند. در حقوق مصر، برخی مهر را حقی برای زوجه بر ذمه زوج می‌دانند که پرداخت آن واجب است (ابوزهره، ۱۳۶۹ ق، ص ۱۶۹).

۲. پرداخت به نرخ روز

یعنی ادای دین براساس ارزش کنونی آن. در اصطلاح می‌توان گفت زمانی که بین ایجاد و ادای یک دین همچون مهریه فاصله‌ای شکل می‌گیرد، می‌توان تحت شرایطی پرداخت دین را براساس ارزش کنونی آن به تناسب تغییر شاخص بهای کالا و خدمات، که توسط مراجع قانونی اعلام می‌شود، مطالبه کرد (صفایی و امامی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۶).

۱. نگاهی به حقوق مصر

مصر کشوری در قاره آفریقا است که اسلامی و مذهب آن نیز حنفی می‌باشد. در قانون اساسی

مصر و همچنین در قانون احوال شخصیه و قانون مدنی مصر مصوب ۱۹۴۹، به دین اسلام، اصول حقوق اسلامی، مذهب حنفی و نقش آنها در قانون‌گذاری و قضاوت اشاره شده است.^۱ حقوق کشورهای عربی در بخش احوال شخصیه از منابع اسلامی گرفته شده است؛ اما به‌طور کلی و در سایر شاخه‌های حقوق، این کشورها را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

- گروه اول شامل کشورهایی است که حقوق آنها در بخش عمومی و خصوصی، به‌شدت از حقوق فرانسه یا به‌طور کلی از حقوق سایر کشورهای لاتین تأثیر پذیرفته است؛ مثل مصر، سوریه و لبنان.

- گروه دوم شامل کشورهایی است که از نظام انگلوساکسون تأثیر گرفته‌اند؛ مثل سودان و عراق.

- گروه سوم شامل کشورهایی است که اساساً تلاش کرده‌اند تا نظام حقوق اسلامی را دست‌نخورده حفظ کنند و مانع نفوذ حقوقی کشورهای دیگر شوند؛ مانند عربستان و یمن (شحاته، ۱۳۸۲، ص ۲۰).

کشورهای اسلامی را درمورد احوال شخصیه و مقید بودن آنها به شرع اسلامی در قانون‌گذاری، می‌توان این‌گونه تقسیم کرد:

- کشورهایی که تمایل به سکولاریسم قانونی دارند؛ این کشورها در بحث احوال شخصیه و مقررات مرتبط با حقوق احوال شخصیه، به فقه و مذهب خاصی محدود نیستند و قوانین سکولار را وضع کردند. کشورهای مثل ترکیه، تونس و اندونزی از این دسته‌اند.

- کشورهایی که تمایل به قانون‌گذاری طبق فقه را دارند؛ این کشورها تلاش بر رعایت

۱. ماده ۲ قانون اساسی مصر: اسلام دین و آیین حاکم بر کشور و عربی زبان رسمی و اصول شریعت اسلامی منبع اصلی قانون‌گذاری در آن است.

ماده ۳ قانون احوال شخصیه مصر (مصوب ۱/۲۰۰۰): در مسائل احوال شخصیه، چنانچه نص قانونی موجود نباشد، به قول ارجح در مذهب حنفی عمل می‌شود.

ماده ۱ قانون مدنی مصر: در صورت نبودن قانون قابل اجرا، قاضی به اقتضای عرف و در صورت نبودن عرف، به اقتضای اصول شریعت اسلامی و در صورت نبودن چنین اصولی، به اقتضای قواعد عدالت حکم صادر می‌کند.

شریعت اسلامی دارند، اما اصرار بر فقه مذهب خاصی ندارند. مصر، سوریه و اردن از این دسته‌اند.

• کشورهایی که براساس تعدد مذاهب، تمایل به تعدد قانون خانواده دارند؛ مانند ایران، لبنان و افغانستان. در اصل ۱۲ قانون اساسی ایران اشاره شده است که دعاوی مذاهب مورد تأیید در دادگاه، طبق حقوق احوال شخصیه خودشان رسمیت دارد.

• کشورهایی که تمایل به وحدت قانون خانواده طبق یک مذهب خاص دارند؛ در این کشورها به حقوق احوال شخصیه مذاهب دیگر توجه چندانی نشده است؛ مانند عربستان و قطر که تأکید بر مذهب حنبلی دارند (قیاسی، ۱۳۹۷، ص ۲۰).

مصر از اواخر قرن نوزدهم، به تقلید از تمدن‌های غربی روی آورد. با آغاز حکومت محمدعلی پاشا در ابتدای قرن نوزدهم، فقه حنفی رواج زیادی پیدا کرد و حتی به‌عنوان مذهب رسمی تعیین شد که تا کنون اعمال و ترویج آن در این کشور ادامه دارد. اولین قانون اساسی مصر در دوران معاصر در سال ۱۸۶۶ تصویب شد. در سال‌های ۱۸۸۳، ۱۹۱۳ و ۱۹۲۳، قانون اساسی مصر دچار تغییراتی شد. در سال ۱۹۵۳، قانون اساسی جدید شکل گرفت و مصر دارای حکومت جمهوری شد. آخرین تحولی که در قانون اساسی این کشور رخ داد، در سال ۱۹۶۴ بود که در این سال، قانون اساسی جدید وضع شد و از ۲۵ مارس ۱۹۶۴ تا کنون در حال اجراست.

حقوق خانواده در کشور مصر طبق نظرات فقهای حنفی می‌باشد و در قانون احوال شخصیه آمده است. احکام معدودی در زمینه خانواده در قانون احوال شخصیه مصر ذکر شده و در ماده ۳ این قانون اشاره شده است که وقتی نص قانونی موجود نباشد، باید به فقه حنفی رجوع کرد. نهاد احوال شخصیه در مصر گستره وسیع‌تری نسبت به کشورهای دیگر دارد و علاوه بر حقوق خانواده، شامل مسائل دیگری مثل وصیت و ارث هم می‌شود؛ البته در این موارد، اتباع بیگانه تابع قانون کشورهای خود هستند. در مورد غیرمسلمانان، احکام اقلیت‌های دینی برای هر کدام جاری خواهد بود. مصر در سال ۱۹۱۵، اولین قانون احوال شخصیه طبق مذاهب چهارگانه را تصویب کرد. در مصر قانونی یکنواخت و یکپارچه در مورد خانواده وجود ندارد و حقوق خانواده جزء قوانین مدون مدنی نمی‌باشد.

تا اوایل قرن بیستم برای قضاوت، قضات ملزم به رعایت آرای فقهای حنفی بودند و

در صورت وجود اختلاف، باید عقیده مشهور فقهای این مذهب را اعمال می‌کردند. به تدریج از دهه‌های دوم و سوم قرن بیستم، تلاش شد تا با قانون‌گذاری به روش کشورهای غربی اصلاحاتی صورت گیرد؛ بخشی از اصول به صورت مدون درآمد که لزوماً شبیه مسائل فقه نیست. در سال‌های ۱۹۲۰ الی ۱۹۲۹، قانونی وضع شد که بخشی از اصول مکتب حنفی در مورد ازدواج و طلاق را تغییر می‌داد. مثلاً مقرر شد که طلاق از جانب مرد با هر لفظی که باشد، فقط یک طلاق محسوب شود و نتوان یک‌باره به اصطلاح زن را سه‌طلاقه کرد (مناقبی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۱). سن ازدواج در سال ۱۹۲۳ به ۱۸ سال برای مرد و ۱۶ سال برای زن افزایش یافت. همچنین مسائل ارث و وصیت هم دارای مقررات شد. این‌گونه سعی شد تا حقوق لازم‌الاجرای اسلامی با مفاهیم جدید حقوقی نزدیک‌تر و سازگارتر شود. در هر صورت، این اصلاحات، وصف اسلامی مقررات را دچار خدشه نکرد. مصر همواره میان کشورهای عربی و اسلامی از کشورهای مترقی و پیشرو در توسعه قانون‌گذاری و قضایی و همچنین تساهل با دیگر مذاهب بوده است. به تازگی هیئت علمای الازهر مصر^۱ نیز پیش‌نویس قانونی در ۱۹۲ ماده تهیه کرده است که در صورت تصویب، برای نخستین بار، قانونی جامع در حوزه خانواده در کشور مصر شکل می‌گیرد (قانون احوال شخصیه، ۱۳۹۸، مندرج در سایت شفقنا).

۲. احوال شخصیه

عنوان احوال شخصیه از دید برخی، اولین بار در قرن سیزدهم در حقوق ایتالیا برای بحث تعارض قوانین در مقابل احوال عینیه مورد استفاده قرار گرفت. به نظر برخی، این واژه از حقوق فرانسه توسط کشورهای اسلامی ترجمه شده است و به کار گرفته می‌شود. عنوان احوال شخصیه را در اواخر قرن نوزدهم، فقیهی مصری به نام قدری پاشا وارد فقه اسلامی

۱. ماده ۴ قانون اساسی مصر: الازهر، هیئت و نهاد اسلامی و مستقل دانشگاهی است که در تمام امور و شئون دخالت داشته، مسئولیت دعوت به اسلام و نشر علوم دینی و زبان عربی در مصر و سراسر جهان را بر عهده دارد و نظر هیئت علمای بزرگ الازهر شریف در امور مرتبط با شریعت اسلامی خواسته خواهد شد.

کرده است. در فقه شیعه هم در قرن بیستم، فقیهی به نام شیخ یوسف آن را در کتاب خود عنوان کرد (مناقبی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۴). احوال شخصیه را می‌توان بخشی از حقوق مدنی یا در واقع بخشی از حقوق خصوصی و حقوق بین‌الملل خصوصی دانست.

از آنجا که کشورهای اسلامی تحت سلطه و نفوذ کشورهای غربی بودند و معمولاً تحت تأثیر و به تقلید آنها قوانین مدنی خود را تدوین می‌کردند، قوانین و حقوق مربوط به خانواده و بخشی از امور مالی دیگر را از قانون مدنی جدا کردند و تحت عنوان قانون احوال شخصیه درآوردند. همین‌طور برای اقلیت‌های دینی چنین قانونی تدوین کردند؛ مانند برخی کشورهای عربی از جمله مصر. برخی از کشورها هم، مانند ایران، از آنجا که شرع و مذهب را اساس قانون‌گذاری مدنی خود قرار دادند، قواعد آن قانون را هم در قانون مدنی بیان کردند و فقط برای خارجی‌ها و اقلیت‌های مذهبی، قانون احوال شخصیه را باقی گذاشتند.

احوال شخصیه را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: اوصافی که مربوط به شخصیت انسان و لازمه آن است و از آن جداناپذیر می‌باشد و وضعیت حقوقی شخص را جدا از مقام یا شغل و ... در جامعه مشخص می‌کند و آثاری حقوقی بر آن بار می‌کند؛ مانند ازدواج و طلاق (صفایی، ۱۳۹۲، ص ۳۵).

دیوان تمیز مصر احوال شخصیه را این‌گونه تعریف کرده است: مجموعه ویژگی‌های طبیعی و خانوادگی که در قانون بر آن اثر حقوقی بار شده است و باعث می‌شود یک فرد از دیگران متمایز شود؛ مانند مرد یا زن بودن، دارا بودن اهلیت و ... (مناقبی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۱). همان‌طور که در بالا گفته شد، قوانین احوال شخصیه را می‌توان به‌صورت قوانین موضوعه برای کل جامعه و همه اتباع یک کشور یا به‌صورت قانون‌های خاص فقط برای گروه‌ها و اقلیت‌های دینی یا اقلیت‌های خارجی ایجاد کرد. احوال شخصیه یک فرد را از زمان تولد تا فوت، که ممکن است برخی از آنها بعد از فوت نیز اثرگذار و ادامه‌دار باشد، می‌توان این‌گونه تقسیم کرد:

- الف. قواعد و احکامی که در ارتباط با وضعیت و اهلیت فرد می‌باشد؛ از جمله حجر، حضانت، قیمومت و رشد.
- ب. قواعد و احکامی که مربوط به خانواده و حقوق خانواده می‌شود؛ از جمله نکاح، مهر، نفقه و نسب.

ج. احکامی که مربوط به اموال و دارایی شخص می‌شود، مانند هبه، وقف و ارث (مناقبی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۴).

۳. جایگاه مهر در عقد

اگرچه پرداخت مهر از جانب مرد به زن، یک الزام قانونی و شرعی است، اما اکثریت فقها اتفاق نظر دارند که وجود مهر رکن عقد نکاح نیست و عقد می‌تواند بدون ذکر مهر منعقد شود (مغنیه، ۱۳۷۹، ص ۷۳؛ القدوری، ۱۴۱۸، ق، ص ۱۴۷). به عبارت دیگر، مهریه در نکاح همانند عوض در معامله نیست. وقتی نکاح بدون ذکر مهر منعقد می‌شود، به این عمل در فقه تفویض بضع و به چنین زنی مفوضه‌البضع گفته می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ص ۳۱۷). پس می‌توان بدون اشاره به مهر، نکاح را منعقد ساخت، ولی در هر صورت مهر بعد از عقد تعیین و پرداخت خواهد شد (ماده ۱۰۸۷ ق.م.). اما گاهی شرط می‌شود که زن هیچ مهری نداشته باشد که این شرط نامشروع و باطل است؛ زیرا استحقاق مهر یک الزام قانونی و شرعی است. حتی بعضی معتقدند این شرط، عقد را نیز باطل می‌کند. اما همان‌طور که گفتیم مهر رکن اصلی و شرط صحت نکاح نیست و نباید به عقد خللی برساند.^۱

وقتی که مهر در ضمن عقد تعیین نمی‌شود و بعد از عقد و قبل از نزدیکی، مرد مالی را به زن خود می‌دهد، بدون اینکه با توافق مشخص شود که ماهیت این مال چیست، در اینکه باید چه عنوانی به این مال داد، بحث وجود دارد. به عبارت دیگر، باید دید می‌توان این مال را به‌عنوان مهر لحاظ کرد یا صرفاً می‌تواند یک هدیه باشد. قانون مدنی نیز در این مورد حکمی ندارد. گفته شده است با وجود اینکه مشهور فقها بر این عقیده‌اند که باید این مال را به‌عنوان مهر دانست، ولی بدون وجود توافق بین زوجین، پذیرفتن این نظر دشوار است؛ مگر اینکه قرینه‌ای وجود داشته باشد یا اوضاع و احوال چنین چیزی را برساند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۷).

ممکن است وقتی به برخی احکام مهر و نکاح توجه می‌کنیم، این دیدگاه پیش آید که نکاح

۱. با توجه به ماده ۱۰۸۱ قانون مدنی.

یک عقد معاوضی است و مهر هم در آن، جایگاه یک عوض دارد. برخی از تعاریف و نظراتی که در مورد مهر بیان شده است، همچون در نظر گرفتن مهر در مقابل استمتاع زوج از زوجه یا وجود برخی از احکام معاملات مانند حق حبس که در مورد مهر وجود دارد، این شائبه را تأیید می‌کند. اما وقتی به طور دقیق‌تر به مهر و نکاح می‌نگریم، متوجه می‌شویم که این گمان خطاست. از طرفی توجه به آیات قرآن نشان می‌دهد که مهر در نکاح جنبه معاوضی ندارد و با توجه به قرینه‌های موجود، می‌توان برداشت‌های دیگری از برخی واژه‌ها داشت (شکری، ۱۳۹۰، ص ۶). همین طور توجه به احکام مهر و نکاح، نشان می‌دهد که مهر در مقابل استمتاع و به‌عنوان یک عوض قرار نمی‌گیرد (سرخسی، ۱۴۱۴ ق، ص ۶۲)؛ چراکه برخلاف عقود معاوضی مثل بیع، که طرفین با عقد مالک عوضین می‌شوند، در نکاح، مرد با وجود پرداخت مهریه، مالک زن یا به عبارتی مالک بضع نمی‌شود؛ بلکه حق انتفاع از آن را پیدا می‌کند. وجود قواعدی مانند امکان انعقاد عقد نکاح بدون ذکر مهر، جریان نداشتن خیار غبن در مهر و اینکه اگر مهر فاسد و در نتیجه باطل باشد، به عقد لطمه‌ای نمی‌زند و اینکه با الفاظ معاوضه امکان انشای عقد نکاح وجود ندارد و اینکه هر عیبی در نکاح موجب خیار عیب نمی‌شود، نشان می‌دهد که مهر فرع بر عقد و یکی از آثار آن است و ماهیت حقیقی نکاح، غیراقتصادی است.

۴. اقسام مهر

۴-۱. انواع مهر در حقوق ایران

در حقوق ایران از سه نوع مهر می‌توان نام برد:

۴-۱-۱. مهرالمسمی: مال معینی که با توافق به‌عنوان مهر توسط زوجین یا شخصی که آنها انتخاب کردند، تعیین می‌گردد.

۴-۱-۲. مهرالمثل: مهری که طبق عرف، با توجه به وضعیت زن از لحاظ ظاهری، موقعیت خانوادگی، موقعیت اجتماعی و ... با توجه به مقتضیات زمان و مکان تعیین می‌گردد. مهرالمثل در این موارد پرداخت می‌گردد:

- وقتی ضمن عقد توافقی درباره مهریه صورت نگیرد یا شرط شود که مهری به زن تعلق نگیرد؛ در این صورت پس از وقوع نزدیکی، مهرالمثل ثابت می‌شود (ماده ۱۰۸۷ ق.م.ا).

• وقتی توافق مهر به دلایلی مانند مجهول بودن یا مالیت نداشتن مهر، باطل باشد؛ در این صورت هم باید مهرالمثل پرداخت گردد.^۱

• وقتی که نکاح باطل بوده و زن از آن اطلاع نداشته و نزدیکی صورت گرفته باشد؛ در این صورت نیز مهرالمثل باید پرداخت شود. در صورتی که زوجه اطلاع داشته باشد، مرتکب زنا شده و مستحق هیچ مهری نمی‌باشد. حقوق ایران در این مورد از لحاظ حقوقی برتری دارد و از یک ضابطه اصولی پیروی می‌کند (گرجی، ۱۳۸۷، ص ۲۵۴).

برای مهرالمثل در قانون مدنی سقف و حداکثری مشخص نشده است. برخی از فقها معتقدند مقدار مهرالمثل نباید از مهرالسنت، یعنی پانصد درهم بیشتر باشد (نجفی، ۱۳۶۲، ص ۵۲). در اینکه چه زمانی را باید برای ارزیابی مقدار مهرالمثل در نظر گرفت، به نظر می‌رسد باید زمان نزدیکی را معیار قرار داد؛ چون از این زمان است که زن نسبت به مهرالمثل صاحب حق می‌شود. ماده ۱۰۸۲ ق. م. که به مالکیت زن نسبت به مهریه به محض وقوع عقد اشاره می‌کند، برای زمانی است که مهر ضمن عقد مشخص شده باشد.

۶- ۱- ۳. مهرالمتعه: مهری است که با توجه به وضعیت و شرایط اقتصادی مرد معین می‌گردد (ماده ۱۰۹۳ ق. م.). مهرالمتعه وقتی پرداخت می‌گردد که مهر ضمن عقد تعیین نشده باشد و مرد پیش از نزدیکی زن خود را طلاق دهد. توجه شود که این نوع مهر وقتی پرداخت می‌گردد که طلاق علت انحلال عقد نکاح باشد و سایر موارد انحلال، همچون فوت یکی از زوجین یا فسخ یا درخواست طلاق از جانب زن را شامل نمی‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۱۴۲).

در فقه از مهرالسنة هم نام برده شده است و آن، مهری است که پیامبر (ص) برای همسرانش قرار داد و همینطور مهر حضرت فاطمه (س) که ۵۰۰ درهم ذکر شده است.

۲-۴. انواع مهر در حقوق مصر

در حقوق مصر طبق فقه حنفی دو نوع مهر وجود دارد:

۱. دکتر کاتوزیان (۱۳۸۸) در این مورد با توجه به اطلاق ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی و توجه به خواست و اراده طرفین، نزدیکی را لازم نمی‌داند؛ اما دکتر صفایی و امامی (۱۳۹۴) با توجه به نظر فقهای امامیه، که نزدیکی را شرط استحقاق مهرالمثل می‌دانند، آن را لازم می‌دانند.

۴-۲-۱. مهرالمسمی: تعریف مشابهی با آنچه در حقوق ایران گفته شد دارد.

۴-۲-۲. مهرالمثل: بنا بر فقه حنفی، مهرالمثل براساس مهر همانندهای زن از قوم و قبیله پدری اش تعیین می‌گردد (ابن عابدین، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۳۷). بنابراین اول به خواهران، اگر نبود به عمه‌ها و ... برای مقایسه رجوع می‌شود (صادقی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۰). البته از ظاهر کلام فقهای حنفیه برداشت می‌شود که رعایت این ترتیب لزومی ندارد (ابوزهره، ۱۳۶۹ ق، ص ۱۸۹). اگر اقوام پدری زوجه در شهری غیر از شهر زوجه باشند، عرف همان محل زندگی اقوام زوجه از نظر کمی و زیادی مهر ملاک خواهد بود. برای ثبوت مهرالمثل باید دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن نزد قاضی شهادت دهند. سقفی برای مقدار مهرالمثل در فقه حنفی وجود ندارد.

موارد پرداخت مهرالمثل در فقه حنفی تقریباً همان موارد مذکور در بالاست. موردی که می‌توان افزود این است که اگر مهری ضمن عقد تعیین نشود و بعد از عقد، شوهر فوت کند، مهرالمثل باید پرداخت شود. در حالی که فقه امامیه در اینجا مهری را ثابت نمی‌داند. تفاوت دیگر این است که جایی که عقد نکاح باطل باشد و نزدیکی صورت گرفته، در حالیکه زن جاهل باشد، کمترین مقدار مهر بین مهرالمسمی و مهرالمثل پرداخت می‌شود؛ به این دلیل که زن با رضایت بر مهری کمتر از مهرالمثل قبول کرده که بخشی از حق خود را ساقط کند^۱ (گرگی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۰).

• **متعّه:** در فقه حنفی به مهرالمتعّه اشاره نشده و در واقع در تقسیم‌بندی مهر نیامده است (صادقی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۹). متعّه هدیه‌ای محسوب می‌شود، مانند انگشتر و لباس، که مرد با توجه به وضعیت مالی خود، وقتی قبل از تعیین مهر و پیش از نزدیکی، زن خود را طلاق می‌دهد، به او تقدیم می‌کند. اگر متعّه مورد توافق و پذیرش طرفین واقع نشد، حاکم مقدار آن را مشخص می‌کند (مغنیه، ۱۳۷۹، ص ۷۴).

متعّه نیز دو نوع است:

الف. متعّه واجب که در بالا توضیح داده شد؛ ب. متعّه مستحب: وقتی قبل از نزدیکی، مرد زن خود را طلاق دهد (با وجود مهرالمسمی)، دادن متعّه، مستحب است. همچنین گفته شده

۱. در انتقاد از این نظر، دکتر کاتوزیان (۱۳۸۸) می‌گوید: رضایت زن به ازدواج با مهر کمتر در صورت صحت عقد و ایجاد پیوند زناشویی است؛ اما در صورت بطلان عقد، دیگر این مسئله قابل استناد نیست.

که وقتی بعد از نزدیکی، زن طلاق داده می‌شود، متعه مستحب است؛ چه مهرالمسمی باشد چه نباشد (صادقی، ۱۳۹۲، ص ۹۴).

۵. شرایط مهر

توافق راجع به مهر یک قرارداد تبعی محسوب می‌شود. در واقع مهریه قراردادی است مالی که جدا از اصل عقد نکاح ولی تابع آن می‌باشد. این قرارداد نیز مانند سایر قراردادها باید شرایط اساسی صحت معامله را داشته باشد.

۱-۵. نوع مال تعیین شده به عنوان مهر

مالی که به عنوان مهر تعیین می‌گردد، می‌تواند عین معین (همچون زمین و ماشین) یا منفعت (مانند سکونت در یک خانه به مدت مشخص) یا یک عمل که دارای منفعت اقتصادی است (مانند آموزش یک هنر یا ساختن یک خانه) باشد. در مورد منفعتی مثل آموزش یک هنر یا حرفه که مهر قرار گیرد، در فقه حنفی ظاهر بر عدم جواز است. نظر دیگری که توسط متأخرین بیان شده، جایز بودن قرار دادن تعلیم علوم دینی و قرآن به عنوان مهر با اخذ اجرت است؛ چون هر چیزی که بتوان بر آن اجرت گرفت، می‌تواند به عنوان مهر قرار گیرد (ابن عابدین، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۰۸). از آنجا که خادم شدن مرد برای زن نمی‌تواند به عنوان مهر قرار گیرد، باید اشاره کرد که تعلیم‌دهنده قرآن و علوم دیگر خادم محسوب نمی‌شود (الجزیری، ۱۴۱۹ ق، ص ۱۷۲). همان‌طور که انجام یک امر می‌تواند به عنوان مهر قرار گیرد، تعهد به عدم انجام یک عمل نیز می‌تواند مهر واقع شود؛ مثلاً شوهر تعهد کند در نزدیکی محله شیرینی‌فروشی زن، مغازه‌ای مشابه دایر نکند. چنین تعهدی نیز دارای منفعت مالی برای زن می‌باشد. به‌طور کلی هرچه انسان مالک آن شود، مانند حق سرقتی یا حق اختراع، می‌تواند مهر واقع شود (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۱۳۳). همچنین می‌تواند یک حق دینی باشد؛ مثلاً شوهر تعهد کند مبلغی مشخص به زن بدهد یا یک حق عینی مثل حق انتفاع باشد. مرد می‌تواند دو زن را با یک مهر در یک عقد به ازدواج خود درآورد. در این صورت، مهر بین زنان به تساوی تقسیم می‌شود؛

زیرا سکوت در عقد به این منزله بوده است که هریک از زوجین صاحب نصف مهر شوند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۷).

۲-۵. مالیت و حلیت مهر

مهر باید مالیت و حلیت شرعی داشته باشد؛ یعنی ارزش و قابلیت دادوستد اقتصادی را دارا باشد (سرخسی، ۱۴۱۴ ق، ص ۸۰)؛ پس آب دریا و شراب را نمی‌توان به‌عنوان مهر قرار داد. در صورت عدم رعایت این مورد، مهر باطل خواهد بود و مهرالمثل به زن تعلق خواهد گرفت. اگر بخشی از مهر دارای مالیت و حلیت باشد و بخش دیگر این شرایط را نداشته باشد، آن بخشی که فاقد این شرایط است، باطل می‌شود و زن حقی نسبت به آنها ندارد و فقط آن بخش دیگر به زن تعلق می‌گیرد. پس اگر مبلغ مشخصی پول با مقداری شراب به‌عنوان مهر تعیین شد، زن فقط مستحق گرفتن پول است. اگر آن مبلغ از ۱۰ درهم کمتر بود، زن مستحق ۱۰ درهم است؛ چون حداقل مهر نزد حنفی این مقدار است. همچنین اگر ۱۰ درهم کمتر از مهرالمثل بود، زن می‌تواند مهرالمثل را طلب کند (الجزیری، ۱۴۱۹ ق، ص ۱۶۴). اما طبق قانون مدنی ایران و فقه امامیه، مبلغ هر چقدر باشد، همان پرداخت می‌شود.

- **نکاح مقت و شغار:** غیرقابل قبول بودن نکاح شغار و مقت نیز می‌تواند از این جهت باشد؛ چون علاوه بر اینکه این دو نوع نکاح، که در دوران جاهلیت انجام می‌شده، خلاف حقوق زن و همچنین مغایر با اهداف ازدواج است، نگاهی همچون یک مال به انسان دارد و آن را قابل انتقال و قابل تعیین به‌عنوان مهر می‌داند که قابل قبول نیست.^۱ نکاح شغار بدین صورت بود که مردی خواهرش را به عقد دیگری و درمقابل، خواهر او را به عقد خود درمی‌آورد و بضع هر زن به‌عنوان مهر دیگری قرار می‌گرفت. در مذهب حنفی، قائل به صحت این عقد هستند، ولی مهر آن را قابل قبول نمی‌دانند؛ چراکه معتقدند نهی که در این زمینه وجود دارد، مربوط به مهر است. بنابراین شرطی که به این صورت مهر را مشخص کند، باطل است، ولی باعث بطلان نکاح نمی‌شود (سرخسی، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۰۵) و برای هر کدام مهرالمثل تعلق می‌گیرد.

۱. سرخسی (۱۴۱۴ ق) حدیثی از پیامبر در رد نکاح شغار بدین عبارت ذکر کرده است: لَا جَلْبَ وَلَا جَنْبَ وَلَا شِغَارَ فِي الْإِسْلَامِ.

نکاح مقت نیز بدین صورت بوده که بعد از فوت مرد، همسرش همچون دیگر اموالش به ارث می‌رسیده و پسر مرد که از زنی دیگر بوده است، می‌توانسته با او ازدواج کند (حلی، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۵۳).

۳-۵. قابلیت تملک

مهر باید قابلیت اینکه زن آن را به تملک خود درآورد، داشته باشد. پس یک مال موقوفه را نمی‌توان مهر قرار داد. مالی که توسط دیگری توقیف شده است نیز، نمی‌شود به‌عنوان مهر تعیین کرد؛ مگر اینکه آن فرد اجازه دهد. اگر فرد اجازه نداد یا به‌اصطلاح حقوقی تنفیذ نکرد، مهر باطل است و بدل آن به زن تعلق می‌گیرد؛ یعنی مثل آن اگر مثلی باشد و قیمت آن در صورتی که قیمی باشد (صفایی و امامی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۹). نظر دیگری که بیان شده، این است که چون مهر باطل می‌باشد، گویی مهری تعیین نشده؛ لذا زن باید مستحق مهرالمثل باشد؛ ولی از آنجا که باید به قصد و اراده طرفین احترام گذاشت (چون ماهیت نکاح و مهر تابع خواست طرفین است)، نظر اول به اراده مشترک طرفین نزدیک‌تر است و راه‌حل بهتری به نظر می‌رسد^۱ (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۱۳۸). طبق فقه حنفی امکان تضمین مهر توسط ولی یکی از طرفین یا هر شخص دیگری وجود دارد. ولی زوجه باید آن را قبول کند؛ در این صورت زوجه می‌تواند مهرش را از شوهر یا ضامن مطالبه کند (بدران، بی‌تا، ص ۲۱۹). در این حالت، ضامن بعد از پرداخت می‌تواند به شوهر مراجعه کند؛ به شرطی که ضمانت به امر او بوده باشد. پدر هم اگر فرزند صغیر خود را ضمانت کند، می‌تواند به اموال او مراجعه کند؛ به شرطی که شاهد داشته باشد که هنگام پرداخت، قصد رجوع به فرزندش را دارد. اگر پدری فرزند فقیر خود را به تزویج دیگری درآورد، طبق نظر حنفیه، نمی‌توان به‌عنوان اینکه ازدواج با ولایت پدر صورت گرفته است، مهر را از او مطالبه کرد؛ چون مهر از احکام ازدواج است و شوهر باید بپردازد. همچنین چون او ازدواج را صورت داده است، نمی‌توان به‌عنوان ضامن به او رجوع کرد؛ چون دلیلی برای ضمانت وجود ندارد (صادقی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۰).

۱. ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی.

۴-۵. موجود بودن مهر عین معین

اگر مهر عین معین بود، باید هنگام عقد موجود باشد. در غیر این صورت، مهر باطل است.^۱

۵-۵. تعلق مال به شوهر یا دیگری

مالی که به عنوان مهر تعیین می‌گردد، باید متعلق به شوهر باشد. البته ملک متعلق به فرد دیگر را هم می‌شود با اجازه مالک به عنوان مهر قرار داد. در صورتی که پدری پسر صغیر خود را داماد کند، اگر آن پسر خود دارای اموالی بود، مهریه به عهده خود او خواهد بود و در غیر این صورت، مهر به عهده پدر می‌باشد (یثربی قمی، ۱۳۸۷، ص ۷۵). در مورد اینکه آیا شخص دیگری می‌تواند تعهد پرداخت مهر را به عهده گیرد، دو نظر وجود دارد: الف. مهر (عین معین) باید به خود شوهر تعلق داشته باشد و چنانچه شخص دیگری بخواهد مال خود را به عنوان مهر قرار دهد، باید آن را به شوهر انتقال دهد (دلیل هم این است که طبق قاعده در معاوضه، چون شوهر در نکاح از بضع استفاده می‌کند، مهر هم باید از مال او خارج شود)؛ در صورتی که مهر به صورت کلی باشد، دیگری نمی‌تواند مستقیماً چنین تعهدی را به عهده بگیرد؛ مگر اینکه به عنوان ضامن شوهر باشد (صفایی و امامی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۲). اگر ضامن به امر شوهر باشد، ضامن حق رجوع به او را خواهد داشت (ابن عابدین، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۴۰). ب. نظر دیگر این است که شخصی غیر از شوهر نیز می‌تواند مال خود را به عنوان مهر قرار دهد (دلیل این است که نکاح را نباید معاملات مالی قرار داد و همه احکام آن را بر نکاح جاری کرد؛ ضمن اینکه در معاملات هم می‌شود با توافق فرد مالی را به دست آورد و در مقابل عوض از مال دیگری خارج شود؛ مثلاً فردی پول کالایی را که برادرش خریده است، بپردازد).

۶-۵. معلوم و معین بودن

مهر باید معلوم باشد؛ یعنی جنس، مقدار و وصف آن مشخص گردد (سرخسی، ۱۴۱۴ ق، ص ۶۸). این معلوم بودن تا حدی که جهلی برای طرفین باقی نگذارد، کافی است (ماده ۱۰۷۹

۱. ماده ۳۶۱ قانون مدنی.

ق. م.) اگر جنس مشخص باشد، اما نوع مهر بیان نشود یا این دو مشخص باشد ولی اوصاف مشخص نگردد، باید مهرالمسمی را صحیح دانست و زن مستحق حد متوسط آن خواهد بود. همچنین مهر باید معین باشد و تعیین مهر به صورت یکی از دو چیز امکان پذیر نیست (طبق ماده ۱۹۰ ق. م.) اگر مهر مرد باشد، چنانچه قیمت آنها برابر نباشد، مهرالمثل باید به زن داده شود (صادقی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۵).

۷-۵. منفعت عقلایی

مهر تعیین شده باید دارای منفعت عقلایی مشروع باشد. بنابراین چیزی مثل مواد مخدر را نمی توان مهر قرار داد.

۸-۵. قدرت تسلیم

شوهر باید قدرت و توانایی تسلیم مهر را داشته باشد یا اگر شوهر این توانایی را ندارد، زن خود توان به دست آوردن آن را داشته باشد؛ مثلاً زن با استفاده از نفوذ خانوادگی خود، مالی را که فردی غصب کرده است، بتواند به دست آورد.

۶. پرداخت مهر به نرخ روز

برای مهر در قانون مدنی ایران حداقل و حداکثری ذکر نشده است و طبق ماده ۱۰۸۰ ق. م.، زوجین می توانند با توافق و تراضی مقدار مهر را مشخص کنند و محدودیتی ندارند؛ همان طور که طبق نظر مشهور در فقه امامیه هم از نظر کمی، حدی برای مهر تعیین نشده است (نجفی، ۱۳۶۲، ص ۱۳). اگر افرادی دیگر (مانند خانواده زوجین) بدون اطلاع زوجین مهری را معین کنند، این مهر اعتباری نخواهد داشت؛ مگر اینکه زوجین آن را تأیید کنند. طبق فقه حنفی، حداقل مهری که در نظر گرفته شده، ۱۰ درهم یا معادل آن است. در مورد این موضوع، روایتی از ابن ابی حاتم ذکر شده است: لامهر أقل من عشرة دراهم. روایتی هم از پیامبر (ص) نقل شده که مهر کمتر از ۱۰ درهم را نیز پذیرفته است (صادقی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۲)؛ اما این روایت این گونه توجیه شده که منظور از اجازه دادن مهر کمتر از ۱۰ درهم، آن مقداری است که به صورت نقد باید پرداخت

شود. در واقع مستحب است که زوج مقداری از مهر را به صورت نقد بپردازد که این روایت در مقام بیان این مطلب است (کاسانی، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۷۶). در مورد بیشترین مقداری که می‌توان مهر قرار داد هم محدودیتی وجود ندارد. مهر پس از عقد، حق زوجه می‌باشد و می‌تواند آن را مطالبه کند و در صورت مطالبه باید پرداخت شود.

از آنجایی که الزامی وجود ندارد که مهر در زمانی مشخص پرداخت گردد و ممکن است زن برای طلب مهر اقدامی نکند و عوامل انحلال نکاح مانند طلاق، سال‌ها بعد از عقد ازدواج باعث شود بحث مطالبه مهر پیش آید، قبل از ایجاد نهاد تعدیل مهریه به نرخ روز، شاهد بودیم که مقدار مهر تعیین شده در زمان عقد، در زمان پرداخت بسیار ناچیز و کم‌ارزش به حساب می‌آمد. در چنین وضعیتی، اهداف و فلسفه وجود و دریافت مهریه قابل بحث نخواهد بود. در عرف امروز که تعیین مهر معمولاً به صورت تعدادی سکه طلا صورت می‌گیرد، چنین مسئله‌ای مشاهده نمی‌شود؛ چراکه ارزش سکه دچار ترقی و تحول می‌شود. ولی در گذشته، مثلاً چند دهه پیش، مهر معمولاً مقداری وجه نقد تعیین می‌شد و با توجه به نوسان و ترقی قیمت‌ها و تورم و کاهش ارزش پول کشور، ارزش آن در زمان امروز بسیار کم است و قدرت خریدی برای زن ایجاد نمی‌کند. بنابراین این ضرورت احساس شد که راه‌حلی برای این مسئله پیدا شود و پیشنهاد شد که مهر با توجه به قیمت و نرخ روز پرداخت گردد.

در تأیید این طرح، این‌گونه استدلال می‌شود که مقدار مهری که در زمان عقد تعیین شده، با توجه به قدرت خرید آن بوده است. در واقع با تعدیل مهر به نرخ روز، تلاش می‌شود آن قدرت خرید حفظ شود و به اراده طرفین احترام گذاشته شود. دلایلی که برای تأیید این موضوع وجود دارد، علاوه بر نوسان قیمت‌ها و تأثیری که کم‌ارزش شدن پول دارد و تعدیل مهر را ضروری نشان می‌دهد، این است که این راهکار باعث رعایت عدالت اجتماعی و حفظ حقوق بانوان می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۱۶۳) و همین‌طور می‌تواند بر کاهش طلاق نیز مؤثر باشد. در مقابل برای مخالفت با این موضوع، این‌گونه استدلال شده که مهر همان مقداری است که هنگام نکاح مشخص می‌شود و معیار برای پرداخت همان خواهد بود و تغییر و نوسان قیمت‌ها نباید تأثیری در آن داشته باشد. ضمن اینکه مهر برای زن همیشه قابل مطالبه بوده است؛ پس وقتی از این حق خود استفاده نکرده، مسئولیت کاهش ارزش آن نیز با خود

او خواهد بود. دیگر اینکه این مسئله باعث به هم خوردن نظم اقتصادی و وضعیت خانواده می‌شود و همین‌طور می‌تواند تأثیر منفی بر ازدواج داشته باشد.

این مسئله در فقه سابقه چندان‌ی ندارد که طبیعی به نظر می‌رسد؛ چراکه در گذشته مثل امروز چنین عرفی نسبت به مهر وجود نداشت که مرد قصدی برای پرداخت آن نداشته باشد و زن نیز آن را مطالبه نکند؛ مگر زمانی که اختلاف و جدایی پیش آید. همچنین شاید تغییر قیمت‌ها مثل امروز نبود یا توجهی به آن نمی‌شد و همچنین معیار مناسبی هم برای محاسبه این تغییرها وجود نداشت. ضمن اینکه توجه و اهمیتی که امروزه به حقوق زنان و عدالت اجتماعی وجود دارد، در گذشته وجود نداشت. اما در عصر کنونی با توجه به نکاتی که گفته شد، لازمه بحث و گفت‌وگو در این زمینه احساس می‌شود. در ابتدا گفته می‌شد که کاهش ارزش پول ضمان آور نیست و نباید تأثیری بر دین داشته باشد. در واقع استدلال و دلایل بر این مبنا بود که پول یا وجه نقد مثلی است نه قیمی و ضمان به مثل آنها تعلق می‌گیرد نه ارزش آنها و دیگر اینکه قیمت و ارزش بازار، ویژگی حقیقی کالا نمی‌باشد، بلکه امری اعتباری به شمار می‌آید؛ لذا کاهش ارزش کالا ضمان آور نیست (دادمرزی، ۱۳۸۴، ص ۶۲). بنابراین عده‌ای از فقهای معاصر با بحث تعدیل مهر مخالفت کردند.^۱ در مقابل این‌گونه استدلال شد که پول فاقد ارزش ذاتی است و برای امور اقتصادی و معاملات بین مردم و تسهیل آن توسط حکومت دارای اعتبار شناخته شده است و باید میان آن و کالایی که دارای ارزش ذاتی است، تفاوت قائل شد. بنابراین نباید پولی که ارزش آن اعتباری است، در تقسیم‌بندی مثلی و قیمی آورد؛ چراکه این تقسیم‌بندی باید راجع به اموال حقیقی صورت گیرد. دیگر اینکه بحث قیمی و مثلی در مورد طریقه فراغت از ذمه و ایفای تعهد است؛ اما در بحث پرداخت مهر به نرخ روز، درباره دینی است که مورد تعهد واقع شده و مدیون باید آن را پرداخت کند. همین‌طور می‌توان به قاعده «لا ینکر تغییر الأحکام بتغییر الأزمان» نیز استناد کرد؛ طبق این قاعده، احکام الهی تغییر پیدا نمی‌کند، مگر بنابر تغییر موضوعات ناشی از زمان و مکان و اشخاص (مکارم

۱. آیت‌الله گلپایگانی (۱۴۱۳ ق) از مراجع معاصر، در جواب سؤالی با محاسبه مهر به نرخ روز مخالفت کردند و ملاک پرداخت را همان مهر اولیه دانستند.

شیرازی، ۱۴۲۷ ق، ص ۲۷۱). در مجموع به نظر می‌رسد تأثیر تحولات و ارزش و کاهش ارزش پول در نحوه فراغت از ذمه و ایفای تعهدات پولی، منطقی و مورد تأیید به نظر می‌رسد (محقق داماد، ۱۳۸۷، ص ۲۳۵). همین‌طور طبق این نظر، می‌توان گفت که این مسئله در فرضی که ارزش پول پس از سال‌ها بیشتر شده است هم، می‌تواند جاری باشد؛ یعنی اگر ارزش پول بیشتر شده است، باید میزان کمتری را بر عهده مدیون دانست.

۱-۶. ارتباط با خسارت تأخیر تأدیه

تعدیل دین در قوانین ما هم بدون سابقه بود. البته به خسارت تأخیر تأدیه می‌توان اشاره کرد که بی‌شباهت به این موضوع نیست. به خسارت تأخیر تأدیه در قوانین پیش از انقلاب پرداخته شده بود (ق. آ. د. م. ۱۳۱۸) و میزان مشخصی، یعنی ۱۲ درصد در سال به عنوان نرخ آن تعیین شده بود که بیش از آن قابل تراضی نبود و دین چه از دادگاه مطالبه می‌شد چه از اداره ثبت، به همان نرخ مشخص، می‌شد خسارت تأخیر گرفت. همین‌طور برخلاف قواعد مسئولیت مدنی، اثبات ضرر لازم نبود و ضرر مفروض بود. اما بعد از انقلاب، موضوع گرفتن خسارت تأخیر وجه نقد، غیرشرعی اعلام شد. با وجود این، با توجه به کاهش ارزش پول و تورم و تأخیر در پرداخت دین از جانب بدهکاران، که با توجه به شرایط، خلاف عدالت به نظر می‌رسید، ضرورت ایجاد راه‌حلی احساس می‌شد. ابتدا مجوز گرفتن خسارت تأخیر به میزان ۱۲ درصد توسط بانک‌ها مجاز شناخته گردید و سپس به این موضوع در قانون صدور چک و نهایتاً در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ پرداخته شد (تبصره ۲ ماده ۵۱۵ و ماده ۵۲۲ ق. آ. د. م.). اما برای گرفتن خسارت تأخیر شروطی ذکر شده است که باید وجود داشته باشد تا این خسارت قابل مطالبه باشد؛ از جمله اینکه این مسئله درباره دینی است که وجه رایج باشد که می‌تواند وجه داخلی یا خارجی باشد؛ طلبکار باید از طرق قانونی طلب خود را مطالبه کند؛ مدیون باید توانایی مالی داشته باشد و در صورت معسر بودن، این موضوع منتفی است؛ بدهکار باید از پرداخت دین امتناع کرده باشد؛ شاخص قیمت سالانه باید دچار تغییر فاحش شده باشد و در نهایت اینکه طلبکار باید خسارت تأخیر تأدیه را مطالبه کرده باشد. با جمع این شرایط، خسارت تأخیر طبق قانون قابل مطالبه می‌باشد. ضمن اینکه مبدئی که برای محاسبه این خسارت در نظر گرفته می‌شود، تاریخ سررسید دین است که

نرخ تغییر قیمت‌ها باید از آن زمان تا زمان پرداخت محاسبه شود. البته طرفین می‌توانند به شکل دیگری در این مورد تراضی کنند (صفایی، ۱۳۹۲، ص ۲۲۸).

با توجه به مطالب مذکور، متوجه وجود شباهت‌هایی بین نهاد خسارت تأخیر تأدیه با نهاد پرداخت مهر به نرخ روز می‌شویم. اما باید گفت که این دو با هم تفاوت دارند. مبنای خسارت تأخیر براساس کاهش ارزش پول نیست؛ بلکه به‌خاطر جبران ضرر و زیانی است که تأخیر پرداخت به طلبکار وارد آورده است. در واقع جبران ضرری است که به داین پرداخت می‌شود به‌خاطر منفعتی که می‌توانست وجود داشته باشد اما از بین رفته و از این بابت، او متضرر شده است. اما پرداخت مهر به نرخ روز، یک خسارت نیست؛ بلکه همان دینی است که بر عهده مدیون (در اینجا زوج) بوده، ولی با توجه به شاخص قیمت، با ارزش واقعی خود مطابقت یافته است و سپس پرداخت می‌شود. ضمن اینکه همان‌طور که در بالا توضیح داده شد، برای پرداخت خسارت تأخیر، وجود شرایطی لازم است که این شرایط درباره پرداخت مهر وجود ندارد.

۲-۶. قانونی شدن پرداخت مهر به نرخ روز

با تصویب یک تبصره و الحاق آن به ماده ۱۰۸۲ ق. م. در سال ۱۳۷۶، نهاد پرداخت مهر به نرخ روز در ایران شکل گرفت. نهادی که در دیگر کشورهای اسلامی مشاهده نمی‌شود و می‌توان آن را ابتکار حقوق ایران دانست (گرگی، ۱۳۸۷، ص ۲۵۹). بنابر این تبصره، وقتی مهریه به‌صورت وجه نقد باشد، به تناسب تغییر شاخص بهای کالا و خدمات از زمان عقد تا هنگام پرداخت محاسبه خواهد شد و به نرخ روز پرداخت می‌شود. آیین‌نامه اجرایی این تبصره نیز در سال ۱۳۷۷ به تصویب هیئت وزیران رسید. نکات و قواعدی از این تبصره و آیین‌نامه اجرایی آن دریافت می‌شود که به توضیح آنها می‌پردازیم.

۳-۶. نکاتی درمورد پرداخت مهر به نرخ روز

۳-۶-۱. حکم پرداخت مهر به نرخ روز طبق رأی وحدت‌رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور (شماره ۶۴۷ مورخ ۱۳۷۸/۱۰/۲۸)، عطف بما سبق می‌شود. با توجه به فلسفه و مبنایی که برای این موضوع وجود دارد، عطف بما سبق شدن این موضوع، منطقی به نظر می‌رسد؛

چراکه عقود و مهریه‌هایی که مدت زمان بیشتری از آنها گذشته و قبل از تصویب تبصره ماده ۱۰۸۲ واقع شده‌اند، تعدیل آنها به ارزش امروز ضرورت بیشتری دارد و با عدالت سازگار است.

۲-۳-۶. با توجه به متن تبصره ماده ۱۰۸۲، همان‌طور که پیداست، حکم این تبصره در مورد مهر قابل اجراست و شامل مسائل دیگری مثل نفقه نمی‌شود. نکته دیگر اینکه با توجه به اینکه مهریه در نکاح موقت هم وجود دارد و در آن نیز، رکن عقد محسوب می‌شود و در واقع اهمیت مهر در عقد نکاح موقت بیش از نکاح دائم است، با توجه به اطلاق تبصره، می‌توان گفت که مهر در نکاح موقت هم مشمول این حکم می‌شود و با وجود شرایط، می‌توان آن را به نرخ روز محاسبه و پرداخت کرد.

۳-۳-۶. با توجه به تبصره ماده ۱۰۸۲ مهرالمثل و مهرالمتععه مشمول این حکم نمی‌شوند (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ص ۶۶۱)؛ چون طبق قواعدی که برای تعیین این مهرها وجود دارد (مواد ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ ق.م.) محاسبه آنها به روز انجام می‌شود؛ مثلاً در مورد مهرالمتععه، که باید وقتی طلاق قبل از نزدیکی صورت می‌گیرد پرداخت شود، همان زمان، تکلیف محاسبه و پرداخت آن مشخص می‌گردد و اگر در پرداخت، تأخیر صورت گرفت، می‌توان از خسارت تأخیر تأدیه استفاده کرد. ضمن اینکه با توجه به متن تبصره، که از توافق ضمن عقد صحبت کرده، و همچنین ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی که به مهر ذکر شده در عقدنامه اشاره کرده، می‌توان فهمید که منظور از مهر همان مهر تعیین شده توسط طرفین و به اصطلاح مهرالمسمی است. پس اگر عقد با تفویض بضع یا تفویض مهر انجام شود و مهر بعداً توسط زوجین یا داوران آنها تعیین شود، چون طبق قانون مدنی آن نیز مهرالمسمی محسوب می‌گردد و همان قواعد بر آن جاری است، محاسبه به نرخ روز در این مورد هم انجام می‌شود. اما برای محاسبه، زمان تعیین مهر در نظر گرفته می‌شود؛ چون ممکن است فاصله‌ای بین سال وقوع عقد با سال تعیین مهر رخ دهد؛ بنابراین شاخص همان سال ملاک خواهد بود (دادمرزی، ۱۳۸۴، ص ۷۳).

۴-۳-۶. نکته دیگر وجه رایج بودن مهر است. بنابراین برای اینکه بتوان مهر را به نرخ روز محاسبه و پرداخت کرد، مهر باید وجه و آن هم رایج باشد که می‌تواند وجه رایج داخلی باشد یا با توجه به اطلاق وجه رایج در این تبصره و همچنین اینکه از لحاظ مبنایی هم نمی‌توان تفاوتی در این زمینه قائل شد، وجه رایج خارجی.

۵-۳-۶. نکته دیگر فقدان تراضی است. همان‌طور که در متن تبصره آمده است، محاسبه به نرخ روز در صورتی خواهد بود که طرفین برخلاف این مسئله توافقی نکرده باشند. ممکن است طرفین به هر دلیلی ضمن عقد، این‌گونه توافق کرده باشند که مهر به نرخ روز محاسبه نشود که در این صورت باید به اراده و توافق آنها احترام گذاشت. از همین مطلبی که در تبصره ذکر شده است، می‌توان فهمید که نهاد پرداخت مهر به نرخ روز از قواعد امری نیست و امکان تراضی بر خلاف آن وجود دارد.

۶-۳-۶. مهر قبلاً دریافت نشده باشد. چون مهر نیز مانند هر دینی با پرداخت ساقط می‌شود و دوباره امکان مطالبه برای آن وجود ندارد. پس اگر زن مهر خود را دریافت کرده باشد، حال چه عقد ازدواج مربوط به قبل از تصویب این تبصره باشد چه بعد از آن، نمی‌تواند درخواست دوباره‌ای مطرح کند. دیگر اینکه می‌توان گفت زوجه با دریافت مهر، به همان مبلغ به ضرر خود اقدام کرده است.

۷-۳-۶. همان‌طور که گفتیم، پرداخت مهر به نرخ روز با خسارت تأخیر تأدیه متفاوت است. بنابراین جهت اعمال پرداخت مهر به نرخ روز، رعایت شرایط مذکور برای خسارت تأخیر، مانند تمکن مدیون و تغییر فاحش شاخص قیمت‌ها و مطالبه طلبکار (در ماده ۷ آیین‌نامه اجرایی تبصره، ذکر شده است که اگر زوج بخواهد اقدام به طلاق همسرش کند، محاسبه مهر از جانب دادگاه به نرخ روز خواهد بود)، نیاز نیست و همین‌که مهر سال‌ها پرداخت نشده باشد و ارزش آن از زمان عقد تا زمان پرداخت طبق شاخص قیمت‌ها متفاوت باشد، کافی است.

۸-۳-۶. نکته دیگر اینکه وقتی مقداری سکه طلا همراه با ارزش ریالی آن به‌عنوان مهر تعیین می‌شود، باید دید آیا می‌توان آن مقدار ریالی را مهر ملحوظ داشت تا امکان محاسبه به نرخ روز را داشته باشد یا خیر. اگر همان قیمت ذکرشده را به‌عنوان ارزش سکه و قابل مطالبه به‌عنوان مهریه بدانیم، بنابراین می‌توان مهر را وجه نقد و آن را قابل تقویم به نرخ روز بدانیم. اما به نظر می‌رسد طبق عرف و عادت و توجه به اراده ضمنی طرفین باید سکه طلا را به‌عنوان مهر حساب کنیم؛ زیرا در غیر این صورت، ذکر کردن آنها بی‌فایده بوده است؛ چراکه به نظر می‌رسد اراده طرفین بر این بوده است که با ذکر کردن سکه‌ها از کم‌ارزش شدن پول پرهیز کنند و ذکر مبلغ جهت بحث حق‌الثبت و حق‌التحریر بوده است (صفایی و

امامی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۴)؛ پس در این صورت، از آنجا که مهر وجه نمی‌باشد، امکان تقویم به نرخ روز نیز وجود نخواهد داشت.

۴-۶. حقوق مصر

در حقوق مصر دربارهٔ تعدیل مهر و پرداخت آن به نرخ روز بحثی صورت نگرفته و حکمی دربارهٔ آن دیده نمی‌شود. همان‌طور که گفتیم، این مسئله ابتکاری است که در حقوق ایران شکل گرفته؛ بنابراین چنین نهادی با صراحتی که در قانون ایران به آن پرداخته شده است، در حقوق مصر وجود ندارد. اما مسئله‌ای که در حقوق مصر می‌توان بدان اشاره کرد، بحث تعدیل قضایی قرارداد است که در قانون مدنی مصر، مورد قبول قرار گرفته. با تعدیل قضایی، قاضی این اختیار را دارد تا قراردادی را که با توجه به شرایط از حالت تعادل اقتصادی خارج شده است، دوباره تا حدی به تعادل بازگرداند. طبق قانون مدنی مصر، دو مبنا برای تعدیل قرارداد می‌توان به دست آورد: یکی تعدیل قرارداد براساس حوادث پیش‌بینی نشده است که در حقوق مصر، تحت عنوان حوادث الطارئه آمده و در مادهٔ ۱۴۷ به آن اشاره شده است و دیگری براساس سودجویی و مغیون کردن یک طرف توسط دیگری در هنگام انعقاد عقد می‌باشد که در مادهٔ ۱۲۹ بیان شده است و طبق آن قاضی می‌تواند اقدام به تعدیل تعهدات طرف مغیون کند (خطیب و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۴۷). از بین این دو مبنا که مطرح شد، مبنای اول یعنی حوادث پیش‌بینی نشده با بحث ما ارتباط دارد و می‌توان به آن پرداخت.

مادهٔ ۱۴۷ ق. م. مصر بیان داشته که در صورتی که حادثی استثنایی که طرفین قرارداد انتظار آن را ندارند، اتفاق بیفتد و باعث شود که اجرای تعهد از جانب متعهد مشکل شود، به طوری که متضمن خسارات قابل توجهی برای او باشد، اما اجرای تعهد غیرممکن نباشد، قاضی می‌تواند با توجه به اوضاع و احوال و مصلحت طرفین، اقدام به تعدیل قرارداد به طور معقول نماید.

درست است که قرارداد و تعهدات ناشی از آن برای طرفین الزام‌آور است و طرفین باید شرایط مختلف را در نظر بگیرند، اما همان‌طور که می‌بینیم، طبق این حکم با توجه به بروز

اتفاقات غیرقابل پیش‌بینی، همچون بلایای طبیعی یا نوسان شدید قیمت‌ها، که ممکن است ناشی از جریانات سیاسی یا اقتصادی مختلف و غیرمنتظره باشد، اجرای قرارداد هرچند غیرممکن نمی‌شود، اما از آنجا که اجرای آن برای یک طرف بسیار سخت می‌شود و توازن عقد به هم می‌خورد و این مسئله خلاف عدالت به نظر می‌رسد، این اختیار به قاضی داده شده تا بتواند تا حدی قرارداد را به تعادل نزدیک کند تا متعهد بتواند از پس اجرای تعهد خود برآید. بنابراین قابل ملاحظه است که این حکم برای وقتی است که اجرای تعهد برای مدیون مشکل می‌شود و هدف از این اقدام، توازن قرارداد و اجرای عدالت و انصاف برای طرفین است. پس این موضوع با بحث پرداخت مهر بعد از سال‌ها، که با توجه به کم‌ارزش شدن پول، اجرای آن از جانب مدیون راحت‌تر هم شده است، تفاوت دارد. ضمن اینکه می‌توان به تفاوت مهر و قراردادهای دیگر هم اشاره کرد. اما همان‌طور که گفتیم، هدف از تعدیل قرارداد، ایجاد تعادل و رعایت عدالت است و از آنجا که مهر هم یک قرارداد مالی ضمن عقد ازدواج می‌باشد، نیاز است که توازن در آن رعایت شود و وقتی پرداخت مهر ذکر شده هنگام عقد پس از سال‌ها صورت می‌گیرد و با توجه به تغییر ارزش پول و اراده ضمنی طرفین، این همان تعهدی نیست که باید اجرا شود، لذا نیاز به تعدیل این قرارداد احساس می‌شود.

در مجموع خاطرنشان می‌شود که ماده و قانونی در مصر، صراحتاً به پرداخت مهر به نرخ روز اشاره نکرده است و هدف از بیان تعدیل قضایی در مصر صرفاً این بود که گفته شود بحث تغییر تعهدات طرفین تا حدودی برای ایجاد توازن و ایجاد عدالت در قراردادها در کشور مصر وجود دارد و با توجه به هدف و مبنای مشترکی که نسبتاً بین این دو مسئله دیده می‌شود، از نظر نگارنده درباره تعدیل مهر هم می‌توان در این کشور بحث و گفتگو کرد.

یافته‌های پژوهش

در حقوق هر دو کشور، هرچند پرداخت مهر ضروری است، عدم توافق و عدم ذکر آن ضمن عقد نکاح، خللی در صحت عقد ایجاد نمی‌کند. در واقع مهر قراردادی جداگانه محسوب می‌شود. در قوانین ایران از مهرالمسمی، مهرالمثل و مهرالمتعه به‌عنوان اقسام مهر نام برده شده است. اما در حقوق مصر، طبق فقه حنفی، مهرالمسمی و مهرالمثل به‌عنوان دو مهر واجب ذکر شده‌اند و متعه نه در قالب مهر، بلکه به‌عنوان هدیه‌ای است که در مواردی از طرف زوج به

زوجه داده می‌شود. شرایط مالی‌ای که می‌توان به‌عنوان مهر قرار داد، در حقوق هر دو کشور یکسان است و تفاوت چندانی در آن مشاهده نمی‌شود.

پرداخت مهر به نرخ روز در حقوق ایران در قانون مدنی پذیرفته شده است. نهاد پرداخت مهر به نرخ روز، نوآوری و ابتکاری است که در حقوق ایران شکل گرفته و در حقوق کشورهای دیگر، ازجمله مصر، مشاهده نمی‌شود و به این شکل از آن صحبت نشده است؛ هرچند در کشور مصر نیز، با توجه به وجود تعدیل قضایی در قانون مدنی این کشور، راجع به تعدیل مهریه هم می‌توان بحث کرد.

حقوق هر دو کشور در حوزه خانواده و ازجمله احکام مهر، مطابق آموزه‌های دین اسلام است. نکته مهمی که باید به آن پرداخت، رویکرد و شیوه پرداختن به احکام و ایجاد قواعد مربوط بدان در نظام‌های حقوقی دو کشور ایران و مصر می‌باشد. برخلاف حقوق ایران که احکام مربوط به خانواده، ازجمله مهر را در قانون مدنی آورده و ضمناً با قوانین دیگری مثل قانون حمایت خانواده، سعی بر تکمیل آن داشته، حقوق مصر احکام حوزه خانواده را از قانون مدنی جدا ساخته و در قانونی تحت عنوان قانون احوال شخصیه گرد آورده است؛ البته در آن هم، احکام زیادی آورده نشده و به‌عنوان نمونه فقط یک ماده به مهریه اختصاص داده شده است. ضمناً در این قانون ذکر شده است که در صورت فقدان حکم، باید به نظرات فقه حنفی رجوع کرد. درواقع می‌توان گفت که عملاً منابع فقهی به‌طور مستقیم به‌عنوان منبع قواعد شناخته شده است. بنابراین می‌توان گفت که مصر فاقد قانونی جامع و یکپارچه در حوزه خانواده است و در تدوین قوانین در این زمینه برخلاف حوزه‌های دیگری همچون قراردادهای و ...، که در قانون مدنی به آن پرداخته، ضعیف عمل کرده است. از این جهت است که هیئت علمای بزرگ الازهر مصر پیش‌نویس قانونی در ۱۹۲ ماده آماده کرده تا نواقص و کمبودهای قانون احوال شخصیه کنونی برطرف شود و قانونی کامل‌تر در حوزه خانواده در این کشور شکل بگیرد. اینکه قوانینی با توجه به مقتضیات زمان تهیه و اجرا شود تا اینکه صرفاً طبق نظرات فقهی که سال‌ها پیش بیان شده است، عمل گردد، طبیعتاً کارگشایتر به نظر می‌رسد. همین مسئله می‌تواند نقطه قوت حقوق ایران نسبت به حقوق مصر تلقی شود. به عبارتی دیگر، در ایران سعی شده است تا با توجه به منابع فقهی و قواعد و اصول حقوقی متناسب با نیازهای عرف کنونی جامعه، قواعدی وضع شود تا هم شریعت اسلامی رعایت

شود و هم نیازهای روز جامعه برطرف گردد. به نظر می‌رسد این گونه، حقوق زوجین مخصوصاً زنان، بیشتر و بهتر تأمین می‌شود.

منابع

- ابن عابدین، محمد أمين (۱۴۱۲ ق). *الدر المختار وحاشیه ابن عابدین*. ج ۳. بیروت: دارالفکر عربی.
- ابوزهره، محمد (۱۳۶۹ ق). *الأحوال الشخصية*. قاهره: دارالفکر عربی.
- بدران، ابوالعینین (بی‌تا). *الفقه المقارن للأحوال الشخصية*. بیروت: دارالنهضة العربیه.
- پارسا، فروغ (۱۳۸۱). «مباحثی در حقوق زوجه (حق مهریه - حق نفقه) بنابر فقه امامیه و مذاهب چهارگانه اهل سنت». *نشریه علوم انسانی الزهرا*، ۱۲ (۴۱)، ص ۶۱ - ۸۸.
- الجزیری، عبدالرحمان (۱۴۱۹ ق). *الفقه علی المذاهب الاربعه*. بیروت: دارالتقلین.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶). *دوره متوسط حقوق مدنی؛ حقوق خانواده*. تهران: گنج دانش.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ ق). *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*. ج ۱۵. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- خطیب، عبدالله؛ فلاح، محمدرضا و تولایی، علی (۱۳۹۷). «مبانی فقهی و حقوقی نظریه تعدیل قضایی قراردادهای نظام حقوقی ایران و مصر». *پژوهشنامه حقوق اسلامی*، ۱ (۴۷)، ص ۱۳۳ - ۱۵۴.
- دادمرزی، سید مهدی (۱۳۸۴). «تقویم مهریه به نرخ روز». *فصلنامه مدرس علوم انسانی*، ۳ (۴۰)، ص ۵۹ - ۸۶.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغتنامه دهخدا*، ج ۱۴. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- سرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل (۱۴۱۴ ق). *المبسوط*، ج ۵. بیروت: دارالمعرفه.
- شحاته، شفیق (۱۳۸۲). *حقوق اسلامی در خاورمیانه*. ترجمه سید محمد علوی. تهران: سمت.
- شکری، فریده (۱۳۹۰). «افزایش مهریه در نظام حقوقی ایران». *فقه و حقوق دانشگاه امام صادق (ع)*، ۱۶ (۵۴)، ص ۷۷ - ۹۸.
- صادقی، محمد (۱۳۹۲). «احکام مهر در مذهب حنفی». *مطالعات فقهی و فلسفی*، ۴ (۱۴)، ص ۹۱ - ۱۱۷.
- _____ (۱۳۹۱). «انواع، شرایط و اسباب مهر در مذهب حنفی». *مطالعات فقهی و فلسفی*، ۳ (۹)، ص ۷ - ۳۲.
- _____ (۱۳۹۴). *أحوال شخصية اهل سنت (نکاح) در مذهب شافعی و حنفی*. تهران: خرسندی.
- صفایی، سید حسین (۱۳۹۲). *دوره مقدماتی حقوق مدنی؛ قواعد عمومی قراردادهای*. تهران: میزان.

- صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله (۱۳۹۴). مختصر حقوق خانواده. تهران: میزان.
- القدوری، ابوالحسین (۱۴۱۸ ق). مختصر القدوری فی الفقه الحنفی. ج ۱. دار الکتب العلمیه.
- قیاسی، سیامک (۱۳۹۷). احوال شخصیه کشورهای اسلامی؛ دفتر اول مصر. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸). حقوق مدنی خانواده، ج ۱. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- _____ (۱۳۹۴). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. تهران: میزان.
- کاسانی حنفی، مسعود بن احمد (۱۴۰۶ ق). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲. بیروت: دار الکتب علمیه.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۷). بررسی تطبیقی حقوق خانواده. تهران: دانشگاه تهران.
- گلپایگانی، محمدرضا (۱۴۱۳ ق). مجمع المسائل. قم: دار القرآن الکریم.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۷). بررسی فقهی حقوق خانواده؛ نکاح و انحلال آن. تهران: مرکز نشر علوم انسانی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ ق). دائره المعارف فقه مقارن. ج ۱. قم: مدرسه الامام علی ابن ابی‌طالب (ع).
- مناقبی، محمدتقی (۱۳۸۶). «احوال شخصیه و قلمرو آن در فقه حقوق و نظام‌های حقوقی کشورهای اسلامی». سفیر، ۱ (۲)، ص ۱۵۷ - ۱۸۹.
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۹). جزء دوم الفقه علی مذاهب الخمسه. ترجمه مصطفی جباری و حمید مسجدسرای. تهران: ققنوس.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۹۲). ترجمه تحریر الوسیله. ج ۲. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۳۶۲). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. ج ۳۱. لبنان: دار الإحياء التراث العربی.
- یثربی قمی، سید محمدعلی (۱۳۸۷). حقوق خانواده در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت
- سایت شفقنا، اخبار. فروردین ۱۳۹۸. ۷۳۱۱۲۴. <https://fa.shafaqna.com/news/731124>